

زنان نباید مرعوب «حزب کمونیست کارگری» شوند!

در شماره ی ۴۳ نشریه ی «همبستگی» دو مقاله تحت عناوین "مردان نباید مرعوب فمینیسم شوند!" و "پاسخ همبستگی" در پاسخ به نکته ای مندرج در نشریه ی "آوای زن" منتشر شد. از آنجایی که من نیز به عنوان یک سوسیالیست انقلابی خود را طرفدار جنبش مستقل زنان نیز می دانم، می خواستم نکاتی در باره ی این مقالات بیان کنم. اما قبل از برخورد به نکات مطروحه، مسئله ای را که منجر به نوشتن این مقالات شده است، را از دیدگاه خود اجمالاً توضیح می دهم.

ظاهراً "فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی" (همبستگی)، چندی پیش "کمپینی" برای دفاع از حقوق زنان در ایران، توسط "دبیر فدراسیون"، فرهاد بشارت (که در ضمن از اعضای رهبری "حزب کمونیست کارگری" است) فراخواند. نشریه ی زنان ایرانی "آوای زن: نیز- طی نامه ای- به این فراخوان پاسخ مثبت داده و اعلام "حمایت" از آن کمپین کرد. در شماره بعدی "همبستگی" این اعلام "حمایت" چنین تفسیر شد: "نشریه ی آوای زن به کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان پیوست!" پس از آن، مینا پویا در شماره ۱۴ "آوای زن" به این برخورد غیراصولی نشریه ی "همبستگی" اعتراض کرده و اعلام کرد که "آوای زن" به کمیته ی مذکور نپیوسته بلکه اعلام "حمایت" کرده است. در ضمن علت نپیوستن به کمیته را چنین توضیح داد که: "دوستان ما بیش از همه از این که یک مرد پرچمدار مبارزه ی زنان شود مخالفت می ورزند. ما معتقدیم

زنان خود باید اقدام به سازماندهی خود کنند و نقش رهبری و پیشاهنگی باید از آنان باشد. "پس از این اظهارات، "دبیر فدراسیون" و یکی از همکاران او، آذر ماجدی- در دفاع از "مردان" حمله‌ی گسترده‌ای به "فمینیسم" دامن زدند!

در مورد سازمان مستقل زنان

به نظر می‌رسد، از دیدگاه "دبیر فدراسیون"، پدیده‌ای به نام "سازمان مستقل زنان" یا وجود خارجی نمی‌تواند داشته باشد و یا آغشته به انحراف‌های فمینیستی است. آقای بشارت می‌نویسد که: "بخش مضمونی انتقاد مینا پویا در نوشته دوم ایشان (یعنی ایرادگیری به نقش بشارت در رهبری کمیته‌ی زنان) عمیقاً فمینیستی و مضر برای جنبش اجتماعی رفیع ستم زنان است..." و یا آذر ماجدی ادامه می‌دهد که: نگرش مینا پویا در مورد نقش یک مرد در سازمان زنان "... نگرشی تفرقه افکنانه است.... (که از) مشخصات ذاتی جنبش فمینیستی است." اما نه بشارت و نه ماجدی- به غیر از یک سری کلی‌گویی‌های ماوراء چپی- به طور مشخص اشاره نمی‌کنند که چرا اعتراض به حضور یک مرد در سطح رهبری یک سازمان زنان (و یا یک کمیته‌ی دفاعی زنان) "مضر" و "نگرش فمینیستی" است؟ آنان در واقع با این طرز استدلال‌ها نشان می‌دهند که نه تنها مسئله جنبش زنان را درست درک نکرده که مسئله‌ی فمینیسم را هم خوب متوجه نشده‌اند.

اما، قبل از پرداختن به مسئله‌ی تشکل مستقل زنان، باید به روش غیراصولی رهبری "حزب کمونیست کارگری" در موارد مشابه برخورد کوتاهی بشود. آنچه که رهبری "حزب کمونیست کارگری" متوجه نمی‌شود این است که در جهان واقعی، عده‌ای می‌توانند وجود داشته باشند- به هر

علت و انگیزه موجه و یا غیرموجه- که مستقل از "حزب کمونیست کارگری" و یا هر سازمان "چپ" و "راست"- به اتکاء به نیروی خود- متشکل شوند و هر آن کس را هم مایل باشند به درون خود بپذیرند. برای سازمان های بورکراتیک که خود را ناجی همه ی مردم می دانند، این مسأله ی ساده غیرقابل قبول است. نحوه ی روش برخورد رهبری "حزب کمونیست کارگری" در بسیاری دیگر از موارد (با پناهندگان در ترکیه، کارگران در "انجمن کارگران تبعیدی" و هم اکنون زنان متشکل به دور نشریه ی "آوای زن") نشان می دهد که این عده خود را مافوق تشکل های مستقل کارگری، پناهندگی و زنان قرار داده اند. یا آنان را وادار به "پیوستن" به جبهه های ساخته و پرداخته شده توسط "حزب کمونیست کارگری" می کنند و یا با شدیدترین لحن و اتهام زنی "مرعوب" کرده و سعی می کنند آنان را از میدان به در کنند.

برخورد بشارت به نشریه ی "آوای زن" هم تفاوتی با روش رهبری "حزب کمونیست کارگری" با سایر تجمع های مستقل ندارد. این حزب "کمونیست کارگری" هنوز درک نکرده است که یکی از دست آوردهای کمونیزم کارگری در سطح جهانی- متکی بر نظریات مارکس و لنین- دفاع بی قید و شرط (همراه با کمک رسانی بی وقفه و بدون غرض) از تجمع های مستقل قشرهای تحت ستم بوده است. علت آن هم ساده است. زیرا که قشرهای تحت ستم (زنان، اقلیت های ملی، دهقانان فقیر و غیره) در جامعه ی سرمایه داری از متحدان اصلی طبقه کارگر هستند و بدون شرکت فعال آنان در انقلاب امکان سرنگونی دولت های سرمایه داری وجود نخواهد داشت. این قشرها هم هر یک طبیعتاً، مسایل ویژه ی خود را دارند (و البته با انحراف های درونی) که یک حزب کمونیستی کارگری، باید در مورد آنها حساسیت لازم را نشان دهد. برخورد از بالا و "من منم" های کودکانه، نه

تنها این جنبش‌ها را از طبقه کارگر دور می‌کند که به امر انقلاب لطمه‌ی جبران‌ناپذیر می‌زند. اما، این اصل در عین حال به مفهوم تسلیم شدن به انحراف‌های درونی این جنبش‌ها نمی‌تواند تلقی شود. یک حزب کارگری واقعی بایستی صبورانه ضمن ساختن این جنبش‌ها، مواضع راستین خود را در درون آن‌ها مطرح کرده و سایرین را به تدریج به مواضع خود جلب کند. جلب اعتماد نیز با زور، اتهام زنی، ارباب، جاروجنگال و بی‌اعتبار جلوه دادن آن جنبش‌ها و ساختن بدیل‌های "حزبی" خود در مقابل آنها و غیره، کسب نمی‌شود.

جنبش زنان نیز مانند سایر جنبش‌های قشرهای تحت ستم دارای ویژه‌گی خاص خود است. برای اینکه متوجه شویم که چرا زنان در سازمان‌های خود می‌خواهند "مستقل" باشند، بایستی به ویژه‌گی‌های مسئله‌ی آنان توجه بیشتر شود. ستم‌کشیدگی زنان یک مسئله‌ی تاریخی و جهانی است. ریشه‌ی فطری ستم‌کشی زنان، در جامعه‌ی سرمایه‌داری، نیز براساس تقسیم کار برمبنای جنسیت و ساختار خانواده بنا نهاده شده است. اما در نهایت علت اصلی ستمی که بر زنان وارد می‌شود، همانا "مالکیت خصوصی بر ابزار تولید" و یا به سخن دیگر تسلط نظام‌های مبتنی بر استثمار انسان از انسان است. نظام‌هایی که "مردسالاری" را به صورت پدیده‌ای در درون خود بوجود آورده‌اند. در نتیجه، تنها از طریق از میان رفتن پایه‌های مادی آن یعنی نظام‌های طبقاتی زمینه‌ی از بین رفتن ستم زنان فراهم می‌آید. اما، از این صحبت‌های کلی نمی‌توان به این نتیجه رسید که از امروز همه‌ی زنان بایستی به این نتایج برسند، وگرنه دچار انحراف فمینیستی شده و باید کنار گذاشته شوند.

تا رسیدن جامعه‌ی بی‌طبقه، در جوامع سرمایه‌داری، کماکان بر زنان ستم مضاعف وارد می‌شود. جنبه اول، ستم جنسی-اجتماعی (که شامل حال

همه ی زنان بدون در نظر گرفتن پایگاه خاص طبقاتی است). این ستم ناشی از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم در جامعه است. سازمان های به اصطلاح چپ نیز از این واقعیت مستثنی نیستند- بیشتر آنان هنوز این مسئله را حتی درون سازمان ها (و یا روابط خانوادگی) فعالین خود حل نکرده اند، چه رسد در سطح کل جامعه! وجه دوم، ستم اقتصادی است که تنها بر زنان طبقه ی کارگر وارد می شود، و ریشه در نظام طبقاتی دارد. بدیهی است که از دیدگاه زنان، این یک قضیه ی محوری و مهمی است که در ابتدا می بایستی توسط خود زنان به بحث گذاشته شود و راه حل هایی در آن مورد پیدا شود. این حق مسلم زنان است که بخواهند مستقل از مردان تشکل های خود را برای یافتن راه حل های مورد نیاز ایجاد کنند و در رهبری سازمان خود یک مرد (آن هم رهبر شناخته شده یک حزب با برنامه و هدف مشخص) را نداشته باشند.

اما بشارت می تواند سوال کند چگونه در "کمپین" او که یک "کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران" است- و نه یک "سازمان مستقل زنان"- یک "مرد" نمی تواند از حقوق زنان دفاع کند و یا در رهبری آن سازمان قرار گیرد؟ به اعتقاد من این سوال به جایی است. واضح است که یک "مرد" می تواند در درون یک کمیته دفاع از حقوق زنان از حق زنان دفاع کند، اما یک شرط دارد و آن هم این است که اکثر زنان سازمان، آن "مرد" را به رهبری خود پذیرفته باشند و نه اینکه توسط "حزب کمونیست کارگری" به آنها تحمیل شده باشد! تحمیل یک "مرد" به حتی یک کمپین دفاعی زنان، مانند این است که در یک سندیکای کارگری یک روشنفکر بورژوا را در صدر کار قرار دهند. کارگران حق دارند که خود را "مستقل" از بورژوازی در درون سندیکاهای کارگری متشکل کرده و رهبران خود را از میان کارگران انتخاب کنند. سیاه پوستان هم حق دارند رهبران خود را از

میان سیاه پوستان انتخاب کنند. کردها هم حق دارند رهبران خود را از میان کردها انتخاب کنند و غیره. این حق مسلم هر اقلیت تحت ستم در جامعه است که به هر شکل که مایل باشد خود را سازمان دهد و رهبران خود را تعیین کند و نیازی به ناجی نداشته باشد.

اما در عین حال نقش زنان و کارگران یک حزب کمونیستی این است که به این تشکل های مستقل بپیوندند و ضمن همکاری با آنان در صورت لزوم با انحراف های درونی آنان نیز مبارزه کند. نمی توان توقع داشت که درون جامعه ی سرمایه داری که تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوایی قرار گرفته است، سازمان هایی خالص و منطبق با عقاید رهبری "حزب کمونیست کارگری" حاضر و آماده وجود داشته باشند. چنانچه بشارت به ساختن یک "کمپین" دفاع از حقوق زنان اهمیت می داد، می بایستی از مقام "دبیری" - حداقل در درون کمیته زنان- کوتاه می آمد و یکی از رفقای زن خود را به درون این تجمع می فرستاد که آن رفیق به نوبه و با حوصله ضمن کار متشکل با سایر زنان، آنها را در عمل متقاعد می کرد که بشارت را به مقام رهبری این کمیته انتخاب کنند! اما، مسئله این است که رهبری "حزب کمونیست کارگری" نه تنها قصد ساختن کمیته های دفاعی دراز مدت ندارد که هر چه را در مخالفت با خود می بیند سعی می کند با اتهام زنی از میان بر دارد.

در باره فمینیسم

مخالفت زنان طرفدار نشریه ی "آوای زن" در پیوستن به "کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان"، منجر به این شد که بشارت و ماجدی به کشف بزرگی نایل آیند! بشارت می نویسد که: "تصور من این است که در فاصله دو نامه، مینا پویا و نشریه آوای زن از طرف فمینیست ها تحت فشار قرار گرفته اند و به طرز نادرستی سعی در پس گرفتن اعلام همکاری اولیه شان را دارند."

ماجدی نیز ارزیابی می کند که نظریات "آوای زن" در اعتراض به وجود یک مرد که "پرچمدار مبارزه زنان" شده است از "مشخصات ذاتی جنبش فمینیستی است." و "فمینیزم را نیز چنین تعریف می کند که: "جناحی از جنبش برابری طلبی زنان است... که به آن لطمه می زند."

نخستین سؤال این است که آیا چنانچه نشریه ی "آوای زن" به "کمیته" پیوسته بود، بشارت و ماجدی اعتراضی به انحراف های فمینیستی آنان می کردند؟ دوم این که چه اشکالی دارد که عده ای با گرایش فمینیستی در دفاع از حقوق زنان در "کمپین" مذکور همکاری کنند؟ آیا حتماً غیرفمینیست های کمونیست بایستی به مسئله زنان آگاهی یافته باشند؟ چرا باید عقاید این عده منجر به از هم گسستن کار مشترک در دفاع از حقوق زنان شود؟

ارزیابی ماجدی از پدیده ی فمینیزم، همچنین، نشان می دهد که درک نظریه پردازان "حزب کمونیست کارگری" از مسئله فمینیزم کمی ناقص، محدود و ناروشن است. از دیدگاه ماجدی، جهان جنبش زنان به دو قسمت تقسیم می شود: فمینیزم ("جناحی از جنبش برابری طلبی زنان") و فعالین "حزب کمونیست کارگری" ("مردانی که به طرق مختلف به صورت فعال علیه ستم کشی زن مبارزه می کنند و این مبارزه را از آن خود می دانند")- مردانی که بنابر توصیه ی او "نباید مرعوب جنبش فمینیستی شوند"!

اول، هر زن سوسیالیست معتقد به برنامه ی کمونیستی، می تواند گرایش هایی به فمینیزم داشته باشد. زیرا که ستم بر زنان صرفاً در سطح اقتصادی اعمال نمی شود که ریشه ی تاریخی در جامعه ی طبقاتی دارد. حتی "رادیکال"ترین، "چپ"ترین و "انقلابی"ترین مردان در درون "کمونیست"ترین سازمان های موجود، مسئله ی ستم بر زنان را به شکلی که خود زنان درک می کنند، متوجه نمی شوند. این یک واقعیت عینی است

(که البته برای ماجدی که مسخ و مبهورت نظریات "حزب کمونیست کارگری" شده است قابل درک نیست!). در واقع فمینیست بودن به طور عام نه تنها یک انحراف نیست که بازتاب واقعیت های عینی جامعه ی طبقاتی است. می توان به جرأت اذعان داشت که حتی سال های سال پس از انقلاب های سوسیالیستی سلب مالکیت خصوصی، این تبعیضات علیه ی زنان در جامعه باقی می ماند و صرفاً با ارتقاء سطح فرهنگی کل جامعه- که خود در ارتباط با رشد نیروهای مولده در سطح جهانی است- این نظریات از بین می روند. اما بدیهی است که سوسیالیست های انقلابی بایستی از هم اکنون در مقابل این انحراف ها مبارزه کنند و تسلیم آن ها نشوند.

دوم، در واژه های جنبش زنان، "فمینیزم" داریم تا "فمینیزم" (نکته ای که ماجدی در مکتب "حزب کمونیست کارگری:" ظاهراً نیاموخته است).

نخستین نظریه در این طیف "رادیکال فمینیست ها هستند. آنان اعتقاد به برتری جنسیت دارند و پدیده ی مردسالاری را جدا از سیستم و مناسبات تولیدی سرمایه داری پنداشته و ریشه ی ستم بر زن را در نظام مردسالاری و از طریق مرد می بیند. در نتیجه مبارزه ی علیه ی مردسالاری در چارچوب نظام سرمایه داری را یکی از راه های رهایی زنان می دانند. آنان خواهان کنترل کامل بر بدن خود تا جدایی رابطه ی جنسی با مردان و نهایتاً "انقلاب فمینیستی" هستند. آنان می خواهند زنان را فراسوی پایگاه طبقاتی متشکل کنند. آنان با نظام سرمایه داری تضادی نداشته که حمله ی اصلی خود را علیه ی مردان می گذارند و خواهان به قدرت رسیدن زنان هستند (به نظر می رسد خطاب ماجدی به این طیف از فمینیست ها است و نه "آوای زن" که خود را سوسیالیست فمینیست می داند).

طیف دوم، "سوسیال فمینیست" ها هستند. آنان گرایش می دارند که خود را سوسیالیست دانسته و برای مسئله ی زنان اهمیت ویژه ای قائل هستند. یکی

از دست آوردهای آنان تکامل نظر کار خانگی است. اما در میان خود سوسیال فمینیست ها نیز چند دسته مختلف وجود دارد. دسته ی اول، کارخانگی را علت اصلی ستم کشی زن می داند. این نظریه، اعتقاد دارد که کار خانگی را حتی در نظام سرمایه داری می توان اجتماعی کرد. آنان برای انجام کارخانگی دستمزد طلب می کنند. ایراد به این نظریه این است که اولاً نقش زنان را در انجام کارخانگی قبول شده قلمداد می کنند؛ و ثانیاً مبارزه ی زنان را با دریافت دستمزد پایان شده می بینند- آنان در واقع انحراف رفرمیستی دارند. دسته دوم، معتقدند که زنان یک کاست اجتماعی را تشکیل می دهند و ستم دوگانه بر آنان به طور کل اعمال می شود. این نظریه، نیز مانند رادیکال فمینیست ها برتری جنسیت را ریشه ی اصلی ستم بر زنان می دانند. این نظریه نیز به علت مرتبط کردن مسئله ی زن به پایه ی طبقاتی آن دچار انحراف می شود. دسته سوم، مایل به آشتی بین دو دیدگاه مارکسیزم و فمینیزم است. آنان به مارکسیست ها ایراد می گیرند که به طور یک جانبه کل پایه های اقتصادی موقعیت زنان را در جوامع سرمایه داری عمده می کنند و به ریشه های فرهنگی- ایدئولوژی مسأله کم بها می دهند. آنان در واقع برای ایجاد وحدت بین عقاید مارکسیستی و فمینیستی این دو مقوله را از هم متمایز کرده و مبارزه ی طبقاتی را برای سرنگونی نظام سرمایه داری و مبارزه ی فمینیستی را برای سرنگونی نظام مردسالاری، ضروری می دانند و سعی در پیوند این دو دارند. ایراد به این نظریه این است که در بررسی ستم دوگانه، پدیده ی مردسالاری- که خود بخشی از ساختار طبقاتی است- را جدا از مناسبات اجتماعی و روابط تولیدی حاکم، عمده می کنند. آنان کوشش می کنند به واژه فمینیزم معنای علمی دهند، در صورتی که پدیده ی فمینیزم خود در علم مارکسیزم قابل بررسی است.

در مقابل این دو گرایش عمده و شاخه های منشعب از آنها، سوسیالیزم انقلابی موقعیت ویژه ی زن را در روند تکاملی خود و تحول مناسبات اجتماعی حاکم مورد بررسی قرار می دهد. آنان در ضمن معتقد هستند که ریشه ی فعلی ستم کشی زن را بایستی از طریق دو نهاد اجتماعی، تقسیم کار بر مبنای جنسیت و ساختار خانواده توضیح داد. یکی از مسائل محوری تثبیت کننده ی نقش کنونی زنان در جامعه کار خانگی است. کارخانگی در واقع جلوی تکامل زن را گرفته و نه تنها در خدمت مرد و خانواده قرار می گیرد که عمدتاً به سرمایه داری خدمت می کند. زیرا که سیستم موجود، از طریق کار مجانی زن در خانه به طور غیرمستقیم او را تحت استثمار در می آورد. یکی از شعارهای امروزی زنان می تواند اجتماعی کردن کار خانه باشد و تغییر شکل ساختار کنونی خانواده امری است ضروری در جهت رهایی زنان؛ اما کلیه ی این مطالبات به سرنگونی کامل نظام سرمایه داری گره خورده است. سرنگونی دولت سرمایه داری نیز نیاز به ایجاد تشکل های مستقل زنان دارد. تداوم فعالیت تشکل های مستقل زنان نیز توسط یک حزب پیشتاز انقلابی تضمین می شود.

البته بحث مفصل این مفاهیم از حوصله ی این مقاله خارج است. اما با اشاره اجمالی به تفاوت های عمومی گرایش های فمینیستی، می خواستیم از بشارت و ماجدی توضیح بیشتر طلب کنم که منظور خود از فمینیزم و چگونگی ساختن "کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران" را بیشتر توضیح دهند. برخوردهای مقالات مندرج در نشریه ی "همبستگی" به نشریه ی "آوای زن" به هیچ وجه جدیت آنان را در مورد این مسئله ی مهم، نشان نمی دهد.